

نگاهی به زندگی، شعر و طنز عمران صلاحی



نگاهی به زندگی، شعر و طنز عمران صلاحی

داوود ملک‌زاده



حوّا خودش بهشت است

نگاهی به زندگی، شعر و طنز عمران صلاحی

تحقیق و نگارش: داوود ملک‌زاده



انتشارات آرادمان

سرشناسه	: ملک‌زاده، داوود، ۱۳۶۱ -
عنوان و نام پدیدآور	: حوّا خودش بهشت است : نگاهی به زندگی، شعر و طنز عمران صلاحی / تحقیق و نگارش داوود ملک‌زاده، مشخصات نشر : تهران: آرادمان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۰ ص.
شابک	: 978-600-8099-68-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: صلاحی، عمران، ۱۳۲۵ - ۱۳۸۵. -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع	: Persian poetry -- 20th century -- History and criticism
رده‌بندی کنگره	: PIR۸۱۳۴/ج۲۲ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیوبی	: ۶۱/۶۲
شماره‌ی کتابشناسی ملی	: ۵۴۳۰۲۰۲



انتشارات آرادمان

حوّا خودش بهشت است

نگاهی به زندگی، شعر و طنز عمران صلاحی

• تحقیق و نگارش: داوود ملک‌زاده

• ناشر: آرادمان

• اجرا و امور فنی: ف. فرقانی

• طرح جلد: معصومه میرزایی

• نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

• نشانی: تهران صندوق پستی ۱۸۷ - ۱۳۳۵۵

www.aradman.ir

@aradmanpub

• تیراژ: ۵۰۰ نسخه

• قیمت: ۳۵۰۰ تومان

• چاپ و صحافی: طهرانی

رسم‌الخط این کتاب با نظر مولف تنظیم شده است

این کتاب با همکاری انتشارات بلم منتشر شده است

شابک ۰-۶۸-۸۰۹۹-۶۰۰-۹۷۸ ISBN 978-600-8099-68-0

موا خودش بهشت است

اکنون دری دیگر
به وسوسه باز می شود
وارد می شوی
و نمی دانی که خارج شده ای.

(عمران صلاحی، هزار و یک آینه)

فهرست

مقدمه	۹
نگاهی گذرا به زندگی عمران صلاحی و آثار او	۱۵
طنز و تفاوت آن با هزل و هجو و لطیفه	۲۱
اظهارنظر شاعران و نویسندگان دربارهٔ عمران	۲۵
پیرامون غزل‌سرایی عمران صلاحی	۳۳
ترانه‌سرایی عمران	۵۱
رباعیات	۵۵
نگاهی به مجموعه‌ی شعرهای فارسی عمران صلاحی	۶۵
اشعار ترکی صلاحی و نگاهی به مجموعه‌های ترکی او	۱۲۳
آیا عمران صلاحی شاعر طنزپرداز است؟	۱۴۷
آیا باید همه‌ی آثار یک شاعر منتشر شود؟!	۱۶۱
منابع و مأخذ	۱۶۵

مقدمه

اگر این جمله‌ی مشهور را بپذیریم که: «هجو محصول دوران آزادی است و طنز محصول دوران خفقان.» می‌توان چنین بیان کرد که طنز (در معنی گزنده و انتقادی) در طول ادب فارسی، از ابتدا تا مشروطیت، بسیار خاص و محدود بوده به طوری که می‌توان مدعی شد که در حالت عمومی چیزی به نام «انتقاد» وجود نداشته، و آن چه بوده هجو نام داشته که با تندی بسیار مطرح می‌شده و معمولن با غرض همراه بوده است؛ بنابراین شخص هجوشونده، پذیرفتن چنین سخنانی را برنمی‌تافت. رابطه‌ی شاعران و سلاطین همواره بر تایید و تعریف و تمجید و مدح بوده و شاهان ظرفیت شنیدن نقد را نداشتند و شاعران هم یارای خلاف طبع آنان سخن گفتن را، اگر هم شاعری پیدا می‌شد که از حاکم یا سلطانی انتقاد می‌کرد از چند حالت خارج نبود یا باید دست از جان می‌شست و یا مثل فرخی یزدی و هلالی استرآبادی باید شکنجه می‌شد و جان از کف می‌دا. و یا باید جزو شاعرانی می‌شدند که می‌گریختند و در کنف دربار دیگری سنگ هجو و انتقاد، را به طرف سلطان مورد نظر پرتاب می‌کردند.

پس می‌بینیم که انتقاد در گذشته، به صورت کلی و عمومی بوده و «به علت نبودن آزادی بیان، طنزنویس در عین حال که می‌خواسته است شخص مورد نظر را متنبه سازد، می‌توانسته است از انتقام و خشم او در امان باشد. اشعار انتقادی که اغلب در کشورهای اروپایی به انواع مختلف طنزنویسی بیان گشته است، در ایران به خاطر شرایط اجتماعی و همچنین به علت وجود سنتی پایه‌دار و قدیمی در شعر پندآمیز و

اهمیت خاصی که نهضت تصوف در فرهنگ و ادبیات کشور ما داشته است، بیش تر به صورت اشعار پندآمیز عرضه شده و غالباً آمیخته به طنز است. اکثر موارد شاعران و نویسندگان از صاحبان قدرت به طور کلی انتقاد می کنند، و فقط در بعضی از شخص خاصی اسم می برند. البته از کسانی که دایره‌ی قدرتشان محدودتر است به وضوح و صراحت بیشتری انجام می گیرد، و امیران، حاکمان و قاضیان از این دسته اند.» (جوادی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۹)



عمران صلاحی چهره‌ای است که چهار دهه فعالیت در عرصه‌ی شعر و نثر (داستان و فکاهه‌نویسی در مطبوعات)، ترجمه، پژوهش و حتا کاریکاتور را در کارنامه‌ی خود دارد. در این میان وی بیش تر به «طنزپرداز» شهرت دارد و جامعه‌ی ادبی او را زیر این عنوان می شناسند. حال وقتی مسئله طنز در آثار عمران صلاحی مطرح می شود، ما با کسی مواجه هستیم که عنصر «طنز» را در شعر و نثر به کار می برد. طنز صلاحی در نثر متفاوت است از آنچه در شعر وی اتفاق می افتد به طوری که در نثر عمدتاً طنزهای کلامی و مفهومی را به کار می برد و گاه نوشته‌های او در ستون نشریات، - و از منظر ارزش ادبی - تا حد یک لطیفه هم تنزل پیدا می کند، اما طنزی که در شعر عمران هست طنزی است فاخر که خواننده در مواجهه‌ی اول با آن، خنده می زند و رفته رفته این خنده، تبدیل به زهرخند و حتا گریه می شود. برای مثال دو شعر معروف وی با نام‌های «من بچه‌ی جوادی‌ام» و «عیادت» نمونه‌ی بارز طنزهای سیاه اجتماعی است و به بهترین شکل نمود پیدا کرده است.

با مطالعه‌ی مجموعه‌ی شعرهای صلاحی به این نتیجه می رسیم که عنصر طنز در ابتدا توسط عمران آن چنان جدی گرفته نمی شد یا در کار او بود و خود آن را به عنوان یک ویژگی در شعرهایش کشف نکرده بود. از این نظر در شعرهای اولیه‌ی او که محصول سال‌های ۴۰ و ۵۰ است ما با رگه‌هایی از طنز مواجه ایم. اما توجه او به روی داده‌ی اجتماعی در همان آغاز شاعری و آرمان‌خواهی و پرداختن به آن بیش تر از عنصر طنز در آثارش مشهود است.



«طنز در لغت به معنای مسخره کردن و طعنه زدن و در اصطلاح، شعر یا نثری است که در آن حماقت یا ضعف‌های اخلاقی، فساد اجتماعی یا اشتباهات بشری با شیوه‌ای تمسخرآمیز و اغلب غیرمستقیم (یا به تعبیری خودگویانه) بازگو می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۰) معادل این واژه در زبان انگلیسی واژه‌ی satire است که از satura (در اصل به معنای غذای کامل) مشتق شده است. این واژه در ابتدا به شعرهایی دوازده هجایی با درون‌مایه‌ای خاص اطلاق می‌شد. (اصلانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰)

هنگامی که کلمه‌ی طنز مطرح می‌شود، کلمات دیگری مثل هجو، هزل، فکاهه و ... را نیز به ذهن متبادر می‌کند. اما رابطه‌ی این‌ها با هم چه‌گونه است، چه تعریفی دارند و چه درجه‌ای در متن ادبی دارند و ارزش کدام بیش‌تر است؟ پاسخ همه‌ی این سوال‌ها در تعاریفی است که از این واژه‌ها می‌شود. اگر بخواهیم معانی‌ی این کلمات را به طور ساده دریابیم و باید گفت: «هجو: یعنی برشمردن عیب و نقص از روی غرض شخصی و آن ضد مدح است. طنز: یعنی برشمردن عیب و نقص از روی غرض اجتماعی و آن صورت تکامل یافته‌ی هجو است. هزل: یعنی شوخی‌ی رکیک به خاطر تفریح و نشاط بعضی از آدم‌ها و آن ضد جد است. فکاهه: یعنی خوش طبعی کردن و شوخی‌ی معتدل به خاطر تفریح و نشاط و آن صورت تکامل یافته‌ی هزل است.» (علمی، ۱۳۸۶، صص ۱۱ و ۱۰)

بنابراین «هجو و هزل و طنز با هم تفاوت‌هایی دارند. هجو و هزل غالباً با زشتی و رکاکت لفظ و دشنام و عدم رعایت عفت کلام همراه است، و قصد شاعر در بیان آن‌ها برانگیختن خنده و مسخره کردن است، اما هدف در طنز، گویی تنها خندانیدن نیست، بل که نیش‌خند است و نیش‌خند طنز غالباً کنایه‌آمیز و همراه با خشم و قهری است که با خودداری‌ی حکیمانه‌ای می‌باشد، طنز با نوعی شرم و تملک نفس همراه است، ولی هجو و هزل این گونه نیست و خودداری نمی‌شناسد.» (حکیمی، ۱۳۸۸، ص ۳۴) به این ترتیب و با توجه به این‌که مقصود شاعر در هزل و هجو به شکل عریان و سطحی مطرح می‌شود و در طنز به صورت پوشیده و کنایه‌آمیز است؛ «هجو و هزل وقیح و زشت‌گونه است، ولی طنز متین است. هزل بیش‌تر قصد خندانیدن دارد ولی طنز، در پی خنده‌اش عبرت است و با نادرستی می‌ستیزد. هزل به

ناهنجاری موجود فقط می‌خندد» (همان) اما طنز ناهنجاری را برجسته می‌کند و ضمن خنده به آن، در پی راه‌کاری برای برطرف کردن مشکل به وجود آمده است. گفتیم طنز، صورت پیشرفته‌ی هجو است که شکل اجتماعی به خود گرفته است. این از این طنز هنری‌تر و متعالی‌تر از هجو است، چون انتقادی که در آن است، منافع عمومی را مد نظر دارد، از این رو «طنز، زاده‌ی غریزه‌ی اعتراض است، اعتراضی که تبدیل به هنر شده است.» حال «اگر بپذیریم نگاه نقادانه‌ی طنز، موقعیتی را ایجاد می‌کند تا طنزنویس به نابسامانی‌های اجتماع بپردازد و اگر بپذیریم طنز به وارونه نگریستن ارزش‌های قراردادی و در بیش‌تر موارد بی‌پایه توجه دارد؛ آن وقت به خوبی می‌توانیم این مرز را مشخص کنیم و حد و حدودش را بشناسیم و به راحتی پی خواهیم برد آن چیزی که در جوامع بسته و سطحی‌نگر به عنوان طنز و در قالب خنده معرفی می‌شود جز ویران کردن روح و ذهن یک ملت، جز پایین آوردن ذوق و سلیقه‌ی مخاطب و در یک معنا جز هجو و جوک نمی‌تواند باشد.» (صلاحی، گفت‌وگو با عمران صلاحی، ۱۳۸۷، صص ۱۱ و ۱۲)

این پژوهش تقریباً در سال ۸۹ انجام گرفته است و بعد از آن همواره بازنگری و بازخوانی شده و ای بسا نکته‌هایی به آن افزوده یا چیزهایی از آن کم شده است. نکته‌ی جالب و در عین حال عجیب این‌که تنها پس از گذشت چند ماه از اتمام پژوهش در آن سال، سه کتاب از عمران صلاحی چاپ شد:

۱. من ودا می‌خوانم (۱۳۸۹)، نشر امروز

۲. در زیر آسمان مزامیر (۱۳۸۹)، امروز

۳. پشت دریچه‌ی جهان (۱۳۸۹)، مروارید

دو کتاب اول، مجموعه‌هایی هستند که عمران، سال‌ها پیش آن‌ها را نوشته و به نوعی کتاب‌هایی بودند آماده‌ی چاپ؛ اما هیچ‌وقت این کار را نکرد. «من ودا می‌خوانم» سروده‌های سال ۱۳۶۳ و «در زیر آسمان مزامیر» شعرهای ۱۳۶۷ هستند. «پشت دریچه‌ی جهان» - همان‌طوری که روی جلد هم قید شده - «شعرهای چاپ‌نشده»ی

شاعر است. بعد از مطالعه‌ی این سه کتاب، به این نتیجه می‌رسیم که عمران با علم و آگاهی، از خیر چاپ این آثار به صورت گذشته است. بنا بر این در بخش نقد کتاب‌های عمران صلاحی، از بررسی جز به جز این سه اثر صرف نظر کرده‌ایم؛ در عوض در بخش «آیا باید همه‌ی آثار یک شاعر و نویسنده منتشر شود؟» به بررسی کلی این موضوع پرداخته‌ایم و اشعار منتشر نشده، به ویژه غزل‌ها و رباعیات عمران در بخش‌های مربوطه آمده است.

بعضی از صاحب‌نظران و منتقدان شعر، نظرشان این است که فعالیت عمران صلاحی در عرصه‌های مختلف ادبی، جزو نکات ضعف کارنامه‌ی شاعر محسوب می‌شود و این سخن چندان بی‌راه نیست چرا که از این شاخه به آن شاخه پریدن، انرژی هنرمند (شاعر) را به جای تمرکز، تقسیم می‌کند.

عمران صلاحی علاوه بر شعر و طنز، در زمینه‌ی پژوهش، داستان کوتاه، رمان و ... هم طبع آزمایی کرده است. عمر انسان آن قدر کفاف نمی‌دهد که در همه‌ی حوزه‌هایی که دوست دارد فعالیت کند، بلکه باید بهترین‌ها را انتخاب کند و در راستای آن‌ها به فعالیت بپردازد. با این حال هیچ قطعیتی وجود ندارد که بگوییم که طنز یا آن‌های دیگر، مانع شعر عمران صلاحی شده است. به اعتقاد من عمران صلاحی جزو معدود شاعرانی است که دنیای شعر و زندگی را بر خود سخت نگرفت. این بحث (تنوع‌طلبی عمران) در عرصه‌ی شاعری، خود بحث دیگری است. این که وی تا آخرین لحظات زندگی‌اش هم چنان نیمایی می‌نوشت، رباعی و دوبیتی می‌سرود، غزل می‌گفت و حتا قصیده می‌ساخت؛ و به زعم خودش از همه‌ی آن‌ها لذت می‌برد.



اما علت پرداختن به موضوع «طنز در اشعار عمران صلاحی»، در درجه‌ی اول نشان دادن جای‌گاه شعر در اشعار وی بوده است. دیگر این که آن طور که از آثار منتشر شده‌ها و ویژه‌نامه‌هایی که برای وی گردآوری شده است کم‌تر در خصوص «شعر» وی سخن به میان آمده است و به خصوص پس از مرگ صلاحی، یادداشت‌ها بیش‌تر به سمت خاطرات شخصی و حرف‌های احساسی، سوق پیدا کرده، و نکته‌ها و گفته‌ها، کم‌تر

جنبه‌ی پژوهشی داشته است. در این بین لزوم پرداختن دقیق به شعرهای عمران صلاحی، این فرصت را پیش می‌آورد تا به کشف زوایای جدید پیرامون شعر و طنز عمران صلاحی برسیم.

نکته‌ی پایانی در خصوص این کتاب، آمدن اشعار عمران صلاحی، در ضمن فصل هاست. برای مثال رباعی‌ها، غزل‌ها و شعرهای ترکی در پایان فصل‌های مربوط به آن‌ها درج شده است. اشعار مشهور دیگر عمران صلاحی، مثل «عیادت» (مرگ)، «بچه‌ی جوادیه»، «مرا به نام کوچکام صدا بزن!» و خیلی دیگر از شعرهای نو، در ضمن نقد آثار در فصل «نگاهی به مجموعه‌ی شعرهای فارسی عمران صلاحی» آمده است. این کار برای جلوگیری از تکرار مجدد شعرها و افزایش حجم غیرضرور کتاب بوده است و این که از نظر موضوعی، دسترسی به اشعار، راحت‌تر صورت بپذیرد. امید که این اثر بتواند در این حوزه بپردازند، مفید واقع شود.

داوود ملک‌زاده

نگاهی گذرا به زندگی عمران صلاحی و آثار او

تولد و نام‌گذاری

عمران صلاحی متولد چهارراه امیریه‌ی تهران است؛ به عبارتی در اول اسفند و به روایتی در ۱۰ تیرماه ۱۳۲۵. نام کوچکش را عمویش - مراد - از قرآن گرفته است. در خصوص تلفظ نامش می‌گوید: «ترک‌ها به من می‌گویند "عیمران" و فارس‌ها گاهی با کسره و اکثرا با ضمه صدایم می‌کنند.» (صلاحی، سوء پیشینه، مجله‌ی گوهران، ص ۸)

پدر و مادر

مادرش اهل باکو و پدرش متولد شام‌اسبی اردبیل است. خودش می‌گوید: «مادرم متولد باکو است. در باکو نامش «رزا» بوده به ایران که آمده شده «فیروزه». فامیلش هم «قنبرزاده» بوده، به ایران که آمده، شده «پناهنده». شناس‌نامه‌اش هم صادره از سمنان است. پدرم محب‌الله فرزند قهرمان متولد شام‌اسبی اردبیل است.» (همان) پدر عمران صلاحی کارمند راه‌آهن بود و به همین خاطر در شهرهای مختلفی مثل قم، تهران و تبریز زندگی کرده‌اند. فضای راه‌آهن و ایستگاه و قطار، در شعرهای عمران نمودی عینی و پررنگ دارند و حتا نام برخی از مجموعه‌های او را هم به خود اختصاص داده است.

ازدواج و فرزندان

در سال ۱۳۵۳ با هاید و هابزاده ازدواج کرد، آشنایی وی برمی گردد به هم کلاس بودن عمران با خواهر خانش که منجر به آشنایی با «هایده» و ازدواج با او می شود. دو فرزند دارد یکی یاشار (متولد ۱۳۵۷) و دیگری بهاره (متولد ۱۳۶۱). یاشار لیسانس روان شناسی دارد و بهاره فوق لیسانس روان شناسی است.

تحصیلات مقدماتی

تحصیلات ابتدایی عمران صلاحی به ترتیب در دبستان صنایع الدوله ی قم، دبستان قلمستان تهران، دبستان شهریار تبریز - که در آن موقع شش کلاس بود - و مقطع دبیرستان در دبیرستان های امیرخیزی تبریز و وحید تهران به تحصیل پرداخته است. عمران شاگرد زرنگی نبوده است و به گفته ی خودش از پنجم دبستان تجدید می آورده. بعد مرگ پدرش، افت تحصیلی اش شدیدتر می شود به طوری که سه سال آخر را رفوزه می شود و دیپلم ناپلئونی می گیرد!

تحصیلات دانشگاهی و شغل

- فوق دیپلم مترجمی زبان انگلیسی از دانشکده ی ادبیات تهران
در سال ۱۳۵۲ به دعوت نادر نادرپور با گروه ادب امروز رادیو هم کاری می کند و بعد به استخدام سازمان رادیو تلویزیون - که بعدها صدا و سیما - شد؛ درمی آید و در سال ۷۵ در حالی که مسئول کتابخانه ی سروش بود؛ بازنشسته می شود.

مرگ پدر و سختی زندگی

«می رفت قطار و مرد می ماند»

این بار قطار ماند و او رفت «(صلاحی ۱۳۸۷)، گفت و گو با عمران صلاحی، ص ۲۴)
مرگ پدر در زمستان ۱۳۴۰ (در تبریز) در اثر خفگی در ایستگاه راه آهن، زندگی عمران را تحت تاثیر قرار می دهد و زندگی شان به سختی می گذرد. بعد از این ماجرا به

تهران می‌آیند و ساکن جوادیه می‌شوند. عمران فرزند بزرگ خانواده است. زندگی‌شان از مستمری حقوق راه‌آهن پدر کفاف نمی‌کند، بنابراین مادر ساعت‌ها خیاطی می‌کند. بعدها عمران در مجله‌ی توفیق کار می‌کند و کمک‌خرجی خانواده می‌شود.

چاپ اولین شعر

اولین شعر عمران صلاحی در ۱۵ سالگی‌اش در مجله‌ی اطلاعات کودکان چاپ می‌شود. اسم شعر «باد پاییزی» است که در قالب مثنوی سروده شده. آن زمان عمران صلاحی در تبریز بوده بنابراین با این عنوان شعرش به چاپ می‌رسد: «عمران صلاحی - تبریز»:

«باد پاییزی بریزد برگ گل
لبلان آزرده‌اند از مرگ گل» و الخ..

چاپ اولین شعر نو

اولین شعر نیمایی عمران صلاحی در مجله‌ی خوشه به سردبیری احمد شاملو چاپ می‌شود. اسم شعر «عیادت» بوده و شاملو آن را با عنوان «مرگ» چاپ می‌کند. این شعر در کتاب «یادنامه‌ی نخستین هفته‌ی شعر خوشه» (شاملو، ۱۳۸۴، ص ۶۱۹) هم آمده است و جزو معروف‌ترین - و شاید هم معروف‌ترین - شعرهای عمران صلاحی است.

همکاری با توفیق

آشنایی‌اش با توفیق در واقع از پیدا کردن روزنامه‌پاره‌ای از توی جوب شروع می‌شود! مجله را تمیز می‌کند و می‌خواند. خوشش می‌آید. شعری داشته از زبان «بچه‌ی جوادیه» که به آن نشریه - که اتفاقاً نشانی‌اش در آن برگه‌ها بوده - می‌فرستد به همراه یک کاریکاتور. شعر و عکس چاپ می‌شود و یک نسخه برای‌اش پست می‌کنند و از او می‌خواهند که خودش را به دفتر نشریه برساند...

از سال ۱۳۴۵ عضو مجله‌ی توفیق می‌شود و تا توقیف آن مجله (۱۳۵۰) در آن فعالیت داشته است. در توفیق با خیلی‌ها آشنا می‌شود. علاوه بر برادران توفیق، با پرویز

شاپور و اردشیر محصل رفیق می‌شود. خیلی‌های دیگر مثل کیومرث صابری، ابوتراب جلی، ابوالقاسم حالت، منوچهر احترامی، بیژن اسدی‌پور، کامبیز درم‌بخش و... محصول سال‌های توفیق هستند.

اسم‌های مستعار

با اسم‌های مستعار گوناگونی در توفیق و بعدها در گل‌آقا و گاه در برخی ستون‌های روزنامه‌ها طنز می‌نویسد. از جمله‌ی آن‌هاست: بچه‌ی جوادیه، جوادیه اوشاکی، ابوطیاره، ابوقراضه، زرشک، زنبور، مداد، ابوالحمار، میخ طولیه، یکی از بزرگان اهل تمیز، راقم این سطور، کمال تعجب، سیخ تعجب، پیت حلبی، مراد محبی، آرمان صالحی، ع.شکرچیان و...

آثار منتشر شده

۱. طنز‌آوران امروز ایران (۱۳۴۹)، (۵۱ داستان طنز از ۴۰ نویسنده - با همکاری بیژن اسدی‌پور)، انتشارات مروارید
۲. گریه در آب (۱۳۵۳)، (مجموعه‌ی شعر)، انتشارات نیلوفر
۳. قطاری در مه (۱۳۵۵)، (مجموعه‌ی شعر)، انتشارات چکیده
۴. ایستگاه بین راه (۱۳۵۶)، (مجموعه‌ی شعر)، انتشارات دنیای دانش
۵. هفدهم (۱۳۵۸)، (مجموعه‌ی شعر)، نشر نیلوفر
۶. پنجره‌دن داش گلیر (۱۳۶۱)، (مجموعه‌ی شعر به زبان ترکی آذربایجانی)، جمعیت فرهنگ آذربایجان
۷. رویاهای مرد نیلوفری (۱۳۷۰)، (احوال و افکار و آثار سرمد کاشانی)، نشر ناهید
- شاید باور نکنید (۱۳۷۴)، چاپ سوئد
۸. حالا حکایت ماست (۱۳۷۷)، (قطعات طنز)، انتشارات مروارید
۹. گزیده‌ی ادبیات معاصر (۱۳۷۸)، (گزینه‌ی اشعار)، انتشارات نیستان
۱۰. آی نسیم سحری! یه دل پاره دارم چن می‌خری؟! (۱۳۷۹)، (گزینه‌ی اشعار)، نشر دارینوش

۱۱. خرس و روباه (۱۳۷۹)، (داستان‌هایی از زبان مادر بزرگ - ترجمه و تالیف و بازنویسی)، انتشارات نخستین
۱۲. دوستی (۱۳۷۹)، (داستان‌هایی از زبان مادر بزرگ - ترجمه و تالیف و بازنویسی)، انتشارات نخستین
۱۳. کلاغ نی‌زن (۱۳۷۹)، (داستان‌هایی از زبان مادر بزرگ - ترجمه و تالیف و بازنویسی)، انتشارات نخستین
۱۴. ناگاه یک نگاه (۱۳۷۹)، (در هم‌کردِ دو مجموعه‌ی گریه در آب و ایستگاه بین راه)، نشر دارینوش
۱۵. طنز و شوخ‌طبعی ملا نصرالدین (۱۳۷۹)، (مقاله‌ای در باب ملا و گزیده‌ی حکایات او)، نشر نخستین
۱۶. از گلستان من بیر ورقی (۱۳۷۹)، (داستان‌ها و حکایات طنزآمیز)، صدای امروز
۱۷. باران پنهان (۱۳۷۹)، (برگزیده‌ی رباعیات مولوی)، نشر سالی
۱۸. هزار و یک آینه (۱۳۸۰)، (مجموعه‌ی شعر سپید)، نشر سالی
۱۹. آینا کیمی (۱۳۸۰)، (مجموعه‌ی شعر به زبان ترکی آذربایجانی با ترجمه‌ی فارسی)، نشر نگاه امروز
۲۰. اولین تپش‌های عاشقانه‌ی قلبم (۱۳۸۱)، (نامه‌های فروغ به همسرش پرویز شاپور و کاریکلماتورهای شاپور)، انتشارات مروارید
۲۱. گزیده‌ی اشعار طنزآمیز (۱۳۸۲)، (گزیده‌ی اشعار)، انتشارات مروارید
۲۲. عملیات عمرانی (۱۳۸۲)، (شامل داستان‌های طنزآمیز و ستون‌های طنز نشریات)، انتشارات معین
۲۳. خنده‌سازان و خنده‌پردازان (۱۳۸۲)، (برگزیده‌ی آثار طنزنویسان نامی ایران)، نشر علم
۲۴. گزیده‌ی اشعار عمران صلاحی (۱۳۸۲)، انتشارات صالحین
۲۵. حالا حکایت ماست (۱۳۸۲)، (داستان‌ها و قطعات طنز)، انتشارات امیر کبیر
۲۶. یک لب و هزار خنده (۱۳۸۲)، (داستان‌های طنز از طنزگویان ایران)، انتشارات مروارید

۲۷. موسیقی عطر گل سرخ (۱۳۸۴)، (رمان)، موسسه‌ی فرهنگی هنری نوروز هنر
۲۸. مرا به نام کوچکم صدا بزن! (۱۳۸۴)، (به انتخاب علی محمدزاده)، انتشارات هدف
۲۹. تفریحات سالم (۱۳۸۴)، (طنزهای منثور و روزنامه‌ای)، نشر ویستار
۳۰. گفتار طرب‌انگیز (۱۳۸۵)، (طنز سعدی در گلستان و بوستان)، انتشارات گل آقا
۳۱. کلک مرغابی (۱۳۸۵)، (منتخبی از قصه‌های حیوانات به نظم)، انتشارات گل آقا
۳۲. آن سوی نقطه‌چین‌ها (۱۳۸۵)، (مجموعه‌ی شعر)، ثالث
۳۳. سه مرد در یک قایق (۱۳۸۵)، (اثر جروم. ک. جروم - ترجمه و مقدمه)، انتشارات معین
۳۴. آن سوی نقطه‌چین‌ها (۱۳۸۶)، (مجموعه‌ی شعر)، نشر ثالث
۳۵. در یک زمستان (۱۳۸۶)، (مجموعه‌ی شعر)، انتشارات نوید شیراز
۳۶. کمال تعجب، (۱۳۸۶)، (مطالب کوتاه طنز چاپ‌شده در روزنامه‌ی آسیا)، نشر پوینده
۳۷. تفریحات سالم (۱۳۸۵)، (نثرهای طنزآمیز)، نشر ویستار
۳۸. گفت‌وگو با عمران صلاحی (۱۳۸۷)، (از مجموعه‌ی تاریخ شفاهی ادبیات ایران، محمدهاشم اکبریانی و کیوان باژن)، نشر ثالث
۳۹. من و دامی خوانم (۱۳۸۹)، (مجموعه‌ی شعر)، نشر امرود
۴۰. در زیر آسمان مزامیر (۱۳۸۹)، (مجموعه‌ی شعر)، نشر امرود
۴۱. پشت دریچه‌ی جهان (شعرهای چاپ‌نشده)، (۱۳۸۹)، انتشارات مروارید
۴۲. طنز در کاغذ کاهی (۱۳۹۵)، (بررسی چهار نشریه‌ی طنز: باباشمل، توفیق، چلنگر و نسیم شمال)، انتشارات مروارید

طنز و تفاوت آن با هزل و هجو و لطیفه

هزل و هجو و مطایبه و طنز از دیدگاه عمران صلاحی

«عمران صلاحی از تعریف‌های واعظ کاشفی نتیجه‌گیری کرده است و می‌نویسد: به عقیده‌ی کاشفی، هجو عبارت است از برشمردن انواع عیب و نقص یک شخص. خنده‌پرداز اگر شمردن معایب، از شخص فراتر برود و از غرض شخصی دور شود به طنز نزدیک می‌گردد. همچنین خنده‌پرداز اگر در هزل افراط نکند به فکاهه نزدیک می‌شود. با توجه به این نکته‌ها می‌توان هجو، طنز، هزل و فکاهه را به عبارت امروز این‌طور تعریف کرد:

هجو: یعنی برشمردن عیب و نقص از روی غرض شخصی و آن ضد مدح است.
طنز: یعنی برشمردن عیب و نقص از روی غرض اجتماعی و آن صورت تکامل یافته‌ی هجو است.

هزل: یعنی شوخی رکیک به خاطر تفریح و نشاط بعضی از آدم‌ها و آن ضد جد است.
فکاهه: یعنی خوش طبعی کردن و شوخی معتدل به خاطر تفریح و نشاط و آن صورت تکامل یافته‌ی هزل است.

به طوری که پیداست، در هجو و طنز، نیش وجود دارد و در هزل و فکاهه، نوش. و منوچهری در قصیده‌ی "لغز شمع" به هجوپرداز صفت "ازهر فعل" داده است و به هزل‌پرداز صفت "دل‌گشا" و این نکته‌ای است بسیار جالب و در خور توجه، با این

حساب، خنده‌ی هزل و فکاهه نوش‌خند است و خنده‌ی هجو و طنز، نیش‌خند.»
(همان، ص ۱۱)

مرز بین طنز و جوک و هجو

«اگر بپذیریم نگاه نقادانه‌ی طنز، موقعیتی را ایجاد می‌کند تا طنزنویس به نابسامانی‌های اجتماع بپردازد و اگر بپذیریم طنز به وارونه نگریستن ارزش‌های قراردادی و در بیش‌تر موارد بی‌پایه توجه دارد؛ آن وقت به خوبی می‌توانیم این مرز را مشخص کنیم و حد و حدودش را بشناسیم و به راحتی پی خواهیم برد آن چیزی که در جوامع بسته و سطحی‌نگر به عنوان طنز و در قالب خنده معرفی می‌شود جز ویران کردن روح و ذهن یک ملت، جز پایین آوردن ذوق و سلیقه‌ی مخاطب و در یک معنا جز هجو و جوک نمی‌تواند باشد.» (صلاحی، گفت‌وگو با عمران صلاحی، ۱۳۸۷، صص ۱۱ و ۱۲)

طنز از دیدگاه مائو و نظر صلاحی در این باره

در گفت‌وگوی شفاهی، عمران صلاحی دیدگاه مائو را در خصوص طنز مطرح می‌کند و البته آن را رد می‌کند: «[مائو] درباره‌ی طنزنویسی، چیزهایی نوشته بود یا سخن‌رانی‌هایی را که کرده بود درباره‌ی طنز می‌خواندم. ... می‌گفت: "طنز حربه‌ای است برای از بین بردن دشمن". من هیچ‌وقت قبول نمی‌کردم. ... می‌گفتم طنز فقط این نیست که سیاه و سفید ببیند. یک‌جانبه نگاه کردن، مرا اذیت می‌کرد. طنزپرداز چینی‌ای بود به اسم «لوپسن» که مائو خیلی از او تعریف کرده بود، فقط به خاطر این که توانسته دشمن را بکوبد، در حالی که نظر من این‌طور نیست. طنز گاهی می‌تواند تیغ دولبه باشد و بعضی وقت‌ها برمی‌گردد به خود آدم، منتها آدم باید آن قدر ظرفیت و سعه‌ی صدر داشته باشد که هر نوع طنزی را بپذیرد.» (صلاحی، ۱۳۸۷، گفت‌وگو با عمران صلاحی، ص ۹۹)

دیدگاه نگارنده در خصوص طنز و هجو و هزل

طنز در ذات خود نوعی گریز از هنجار اجتماعی دارد به طوری که ممکن است